

## الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی

دکتر سیدرضا صالحی امیری\*

### چکیده

هدف اصلی این نوشتار بررسی ویژگی‌ها و الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی است. بدین منظور در ابتدا ضمن تعریف مفهومی برنامه‌ریزی، ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی و دیدگاه‌های نظری موجود درباره برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی شامل دیدگاهی که با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در عرصه فرهنگ مخالف است و دیدگاهی که سیاست‌گذاری فرهنگی را یک ضرورت می‌داند، بررسی شد. سپس ملزومات و شروط برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب و ویژگی‌های برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب به صورت نتیجه این نوشتار بررسی و واکاوی شدند.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی، فرهنگ، برنامه‌ریزی فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی.

### مقدمه

اگر «برنامه‌ریزی» را مداخلات هدفمند، آگاهانه و سنجیده انسانی در مسیر حوادث و فرایندها بدانیم - اعم از این که نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد یا نه - بر این اساس، برنامه‌ریزی فرهنگی را نیز می‌توان کوشش آگاهانه، سنجیده و سازمان‌یافته دولت برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی دانست (اکبری، ۱۴: ۱۳۸۱).

همان گونه که در تعریف فوق نیز مستتر

است، عبارت «برنامه‌ریزی فرهنگی» با مفروضات زیر همراه است:

- در حوزه فرهنگی می‌توان دست به برنامه‌ریزی زد و اگر امری مطلوب نباشد، امری اجتناب‌ناپذیر است؛

- در حوزه فرهنگ، مشکلاتی وجود دارد که باید آنها را با اقداماتی که «برنامه‌ریزی فرهنگی» می‌نامیم، مرتفع سازیم؛

- برنامه‌ریزی فرهنگی بیشتر بر عهده دولت است و یا از دولت انتظار می‌رود که دست به چنین اقدامی بزند؛

- برنامه‌ریزی فرهنگی مبتنی بر سرمشق‌ها و الگوهای فرهنگی موجود در جامعه است.

قبل از آن که به صورت دقیق‌تری مفهوم برنامه‌ریزی فرهنگی را تشریح نماییم، ذکر این نکته لازم است که بین مفهوم «برنامه‌ریزی فرهنگ» و «برنامه‌ریزی فرهنگی» تفاوت عمیق و ظریفی وجود دارد. در مفهوم اول، برنامه‌ریزی برای حوزه فرهنگ مد نظر است، اما در معنای دوم، این واژه کاربرد گسترده‌تری دارد و با مجموعه‌ای از وظائف و رشته‌های علمی از جغرافیای انسانی تا طراحی شهری، برنامه‌ریزی اقتصادی، سیاست‌گذاری اجتماعی و سرانجام برنامه‌ریزی استراتژیک پیوند دارد. هنگامی که اصطلاح برنامه‌ریزی فرهنگ را به کار می‌بریم، منظور هماهنگ‌سازی فعالیت‌های

فرهنگی و هنری در جامعه است و آن‌گاه که از واژه برنامه‌ریزی فرهنگی استفاده می‌کنیم، منظور نحوه به‌کارگیری منابع فرهنگی برای توسعه یکپارچه شهرها، مناطق و کشورهاست (ایوانز، ۳۴: ۱۳۸۱)؛ به عبارت دقیق‌تر، «برنامه‌ریزی فرهنگی فرایند تشخیص پروژه‌ها، طراحی برنامه‌ها و مدیریت استراتژی‌های اجرا را گویند. هدف این نوع برنامه‌ریزی در واقع یک نگرش فرهنگی به انواع سیاست‌گذاری‌های عمومی است» (همان: ۳۵).

از این رو، بین این دو مفهوم تفاوت عمده‌ای وجود دارد. این تفاوت را به صورت خلاصه در شکل ۱ می‌توان ملاحظه کرد.

در این تحقیق آنچه مد نظر ماست - همان گونه که قبلاً در مورد مدیریت فرهنگی نیز گفته شد - مفهوم اول است؛ یعنی برنامه‌ریزی برای فرهنگ که از روی تسامح از اصطلاح برنامه‌ریزی فرهنگی نیز در این معنا استفاده کرده‌ایم، در اینجا برنامه‌ریزی فرهنگی مبتنی بر مجموعه‌ای از اهداف و الگوهای پیش‌بینی است. برنامه‌ریزی یا سیاست‌گذاری فرهنگی شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی‌شده‌ای است که بر نوع عملکرد یک نهاد اجتماعی در امور فرهنگی استیلا دارند و از این رو منظومه‌ای سازمان‌یافته از اهداف نهایی درازمدت، میان‌مدت، قابل‌سنجش و نیز

برنامه‌ریزی فرهنگ = نگرش برنامه‌ای و مدیریتی به فرهنگ (برنامه‌ریزی برای فرهنگ)
برنامه‌ریزی فرهنگی = نگرش فرهنگی به برنامه‌ریزی (به‌کارگیری فرهنگ برای برنامه‌ریزی)

شکل ۱: تفاوت بین برنامه‌ریزی فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی.

شامل مداخلات عامدانه‌ای است که دولت برای افزایش تقاضا در مصرف و تمایل به مشارکت در تولید آثار هنری انجام می‌دهد.

همان گونه که ملاحظه کردیم، بر اساس تعریفی که از فرهنگ ارائه می‌دهیم، تعریف برنامه‌ریزی فرهنگی نیز متفاوت خواهد بود. برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت است از: «هر کوششی برای ایجاد تغییراتی آگاهانه مطابق با الگوی ذهنی پیشین در زمینه باورها، عقاید، ارزش‌ها، احساسات و رفتارها که با خصوصیت نسبتاً پایدار از عقاید موردی متمایز می‌شود.» (تاجیک، ۱۱۵: ۱۳۷۹).

#### ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی

تقریباً همگان بر اصل برنامه‌ریزی اتفاق نظر دارند و درباره اهمیت و ضرورت آن هیچ گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد. درباره اهمیت و ضرورت برنامه‌ریزی در عرصه فرهنگ نیز تقریباً چنین توافقی وجود دارد، اگر چه در محتوا و شکل آن دیدگاه‌های متفاوتی را می‌توان مشاهده کرد. شاید برنامه‌ریزی نتواند دست‌نیافتنی‌ها را دست‌یافتنی کند، اما قطعاً فقدان آن می‌تواند دست‌یافتنی‌ها را دست‌نیافتنی سازد، لذا دست یافتن به آرمان‌های فرهنگی که انقلاب اسلامی پیش روی دولت جمهوری اسلامی نهاد است، ضرورت توجه بیشتر به برنامه‌ریزی فرهنگی را ایجاد می‌کند. برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند امکان به کارگیری دقیق‌تر مدیریت‌ها، سازمان‌ها و طراحی اقدام‌ها و فعالیت‌های فرهنگی متناسب با اهداف و اولویت‌ها را فراهم آورد. اصولاً برنامه‌ریزی بر اساس این فرض پذیرفته شده

ابزارهای وصول به آن اهداف را در برمی‌گیرد. بنابراین، الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی الزاماً بر اساس هدف‌گذاری‌های خاص - که از اصول راهبردهای کلی و عملیاتی‌شده خود اخذ می‌کند - سامان می‌یابد، سیاست‌گذاری فرهنگی فاقد هدف‌گذاری‌های پیشین، چیزی جز ترجمان فقدان سیاست‌گذاری فرهنگی نیست (کاشی، ۵۵: ۱۳۷۹).

تعریف ما از برنامه‌ریزی فرهنگی، متأثر از تعریفی است که از مفهوم فرهنگ ارائه می‌شود. اگر فرهنگ را در معنای کلی - که قبلاً اشاره شد - به کار بریم، برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت خواهد بود از: «تلاشی آگاهانه برای تغییر نگرش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارهای نسبتاً پایدار و بادوام جامعه، مطابق خواست و الگوی ذهنی برنامه‌ریز.»

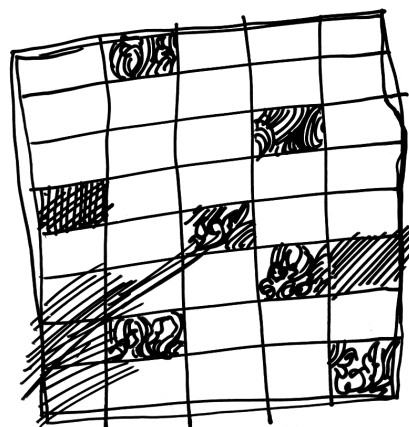
اما اگر فرهنگ را در معنای محدود به کار بریم، تعریف برنامه‌ریزی فرهنگی متفاوت و محدود خواهد بود. یعنی: برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت است از: «تلاش آگاهانه و سنجیده برای تغییر فعالیت‌ها و محصولات فکری و هنری در راستای دستیابی به اهداف مطلوب مد نظر برنامه‌ریز یا برنامه‌ریزان»؛ به عبارت دیگر و به بیان ایوانز، برنامه‌ریزی عبارت است از: «تشخیص منابع، توزیع یارانه‌ها و امکانات عمومی برای مجموعه‌ای از فعالیت‌های هنری تشویق و طراحی‌شده (تماشاخانه‌ها، گالری‌ها، موزه‌ها، تالارهای کنسرت، مراکز هنری و رسانه‌ای، نمایش فیلم و غیره) و حمایت از هنرمندان و کارکنان فرهنگی.»<sup>۱</sup> مثلاً، در اکثر جوامع غربی بخشی از برنامه‌ریزی فرهنگی

انجام می‌گیرد که امکانات و منابع ما محدود است و بهره‌گیری توأم با روزمرگی از منابع محدود، صدمات جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد.<sup>۲</sup> امروزه برنامه‌ریزی در تمام امور انسانی، امری انکارناپذیر تلقی و عملاً شاخصی برای تفکیک کشورهای پیشرفته از غیرپیشرفته محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت برنامه‌ریزی، به نظر نمی‌رسد دلیلی برای بهره‌گیری از آن در عرصه فرهنگ وجود نداشته باشد، زیرا نظام فرهنگی همزمان دارای دو کارکرد محوری متناقض‌نمای «تغییر و نوآوری اجتماعی» و «تداوم اجتماعی» است. بنابراین، ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی را باید در دو چیز جستجو کرد: از یک طرف در همین کارکرد دوگانه و متناقض‌آمیز فرهنگی یعنی کارکرد تغییر و تداوم و از طرف دیگر، جوامعی نظیر جامعه ما که مرحله گذر را طی می‌کنند و تحولات سریع و ناهمگون و نابرابر را تجربه می‌کنند، همزمان احتیاج به نظم و تغییرات همگون و جهت‌دار دارند (چلبی، ۱۷۵: ۱۳۷۴).

#### دیدگاه‌های نظری موجود درباره برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی

دو دیدگاه نظری متفاوت درباره برنامه‌ریزی فرهنگی را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. این دو عبارت‌اند از:

الف) دیدگاهی که با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در عرصه فرهنگ مخالف است بر اساس این دیدگاه، اتخاذ سیاست فرهنگی مشخص، تهدیدی علیه آزادی انتخاب فرد و توسعه تجاری است (گوردن، ۶۵: ۱۳۸۳)؛ لذا اصولاً ضرورتی برای آن وجود ندارد. از طرف



۳. این مداخله بر لزوم تبعیت (نه هدایت‌کنندگی) دولت در عرصه فرهنگ از بخش خصوصی تأثیر منفی دارد (وحید، ۱۳۸۶). بر اساس رویکرد مذکور، تدوین سیاستی که کلیت فرهنگی یک کشور را در دایره شمول خود قرار دهد، اگر نگوئیم ناممکن حتماً امری دشوار است. «تنوع فرهنگی»، «خلاقیت فرهنگی» و «تغییر فرهنگ» در این رویکرد اصولی اساسی تلقی می‌شوند که برنامه‌ریزی فرهنگی - به ویژه توسط دولت - تهدیدی جدی برای آن محسوب می‌شود.

#### ب) دیدگاهی که سیاست‌گذاری فرهنگی را یک ضرورت می‌داند

این دیدگاه که عملاً شامل گروه نسبتاً وسیعی از دیدگاه‌های مختلف است، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی را نه تنها امری میسر و «شدنی» بلکه آن را الزامی و اجتناب‌ناپذیر بر می‌شمرد. در این دیدگاه، برنامه‌ریزی فرهنگی تهدیدی برای آزادی انتخاب فرد محسوب نمی‌شود و اگر هم باشد، اصولاً گزیری از آن نیست.

اگر دیدگاه اول را دیدگاه فرهنگی لیبرالیسم بنامیم، اندیشه فرد مستقل و امیال و خواست‌های ویژه او - که نباید محدودیت و الزام بیرونی بر او حاکم باشد و برای او تعیین تکلیف کند - در مرکز آن جای می‌گیرد. تصور چنین فرد مستقلی از شبکه‌های مناسباتی که بر مبنای آن، فرد و امیال او سامان می‌یابد، اندیشه‌ای متافیزیکی است؛ زیرا فرد همواره در شبکه‌ای از مناسبات جمعی تعریف و کم و بیش خواست او در

دیگر، فرهنگ مقوله‌ای کیفی و حاصل زندگی عده کثیری از مردم در یک شرایط مشابه و در مدت زمان نسبتاً طولانی است، لذا نمی‌توان و نباید آن را از امر متعالی و کیفی به زمین خاکی و عالم انسانی برنامه‌ریزی تنزل داد. این دیدگاهی است که توسط اکثر کشورهای اروپایی و آمریکایی شمالی پیگیری می‌شود. در آمریکا مخالفت با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی بر سه استدلال زیر استوار است:

۱. تنظیم سیاست‌های هماهنگ در این عرصه، بر فعالیت سازمان‌های خصوصی تأثیر مختل‌کننده دارد؛

۲. سیاست‌گذاری فرهنگی دولت باعث مداخله نابجای دولت در توسعه فرهنگی می‌شود؛



بین مفهوم «برنامه‌ریزی فرهنگ» و «(برنامه‌ریزی فرهنگی)» تفاوت عمیق و ظریفی وجود دارد.

است، کاربرد بیشتری دارد، اگرچه این حرف بدان معنا نیست که این شروط هیچ کاربردی برای سایر کشورها ندارند و برای آنها مفید نخواهند بود. این پنج شرط عبارت‌اند از:

#### ۱. تعادل سیاسی

تعادل یعنی ترویج و پیشبرد فرهنگ صرفاً به خاطر خود فرهنگ و نه اهداف احزاب سیاسی و فلسفه‌های جزمی، به خصوص ملی‌گرایی تهاجمی. فرهنگ منطقی، فرهنگی است که به روی همه فرهنگ‌های دیگر باز است، آن قدر اعتماد به نفس دارد که استدلال‌های متنوع و مخالف را پذیرا و شامل گردد و آن قدر زنده است که باور کند فرهنگ زمان حاضر به همان اندازه فرهنگ زمان گذشته جالب است. مراجع

مناسبات مذکور، تعیین می‌شود. در چنین شرایطی، بر کنار ساختن دولت و نظم مستقر از هدف‌گذاری در عرصه فرهنگ، به هیچ وجه جایگاهی برای آزادی فرد و انتخاب‌های آزادانه او فراهم نمی‌آورد، بلکه جای خالی دولت را منابع دیگر قدرت پر می‌کنند. بر این اساس، سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای مختلف وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند اگر چه وجودش در همه آنها ضروری است. در یک کشور پیرامونی، هر گام عقب‌نشینی نظام مستقر در هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری حوزه فرهنگی به معنای پیشروی رقبای حاضر در صحنه منازعات قدرت و عقب‌نشینی نظام سیاسی به معنای وانهادن قدرت به رقیب حاضر در صحنه سیاسی است (کاشی، ۱۳۷۹: ۶۴).

#### ملزومات و شروط برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب

ملزومات برنامه‌ریزی فرهنگی بر حسب اهداف و محتوایش متفاوت خواهد بود. در کشورهایی که برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی اجازه تعیین محتوای فرهنگ را ندارد و هدفش ایجاد فضای باز برای شکوفایی و توسعه فرهنگ است، ملزومات برنامه‌ریزی فرهنگی متفاوت با برنامه‌ریزی کشورهایی خواهد بود که برنامه‌ریزی فرهنگی دقیقاً محتوای فرهنگ و شکل دادن به آن را از پیش تعیین می‌کند.

گوردن و ماندی برای برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب و پایه‌ای، پنج شرط اساسی قائل هستند که به نظر می‌رسد برای سیاست فرهنگی نوع اول که مربوط به کشورهای پیشرفته اروپایی



برنامه‌ریزی فرهنگی فرایند تشخیص پروژه‌ها، طراحی برنامه‌ها و مدیریت استراتژی‌های اجرا را گویند. هدف این نوع برنامه‌ریزی در واقع یک نگرش فرهنگی به انواع سیاست‌گذاری‌های عمومی است.

قوانین تجاری باید به نفع آنها طراحی شوند. حمایت از حق پدیدآورنده (کپی‌رایت) و سایر حقوق مالکیت معنوی، الزام همه شبکه‌های دولتی (رادیو، تلویزیون و...) به بالا بردن کیفیت فرهنگی برنامه‌هایشان، وضع قوانین حمایت از محیط زیست و فرهنگ، انعقاد توافق‌نامه‌های بین‌المللی درباره تعریف و حدود حقوق فرهنگی، حصول توافق بین‌المللی در خصوص جابه‌جایی کالا و خدمات فرهنگی و غیره، همگی ملزومات یک سیاست فرهنگی پایدار و مطلوب هستند.

#### ۴. تشویق تجارت و صنعت فرهنگی

یک سیاست فرهنگی مطلوب، نیازمند تجارت و صنعت فرهنگی آزاد و قدرتمند است، لذا نباید با آثار هنری و متون فرهنگی دقیقاً همچون کالاها و خدمات دیگر رفتار کرد. طرح‌ها و رسانه‌هایی که آثار هنری را تبیین می‌کنند، باید آزاد باشند و در عین حال در برابر سرقت نشر حفاظت شوند. جنبه‌های مختلف این تشویق عبارت‌اند از: گنجاندن جنبه‌های فرهنگی در همه امور توسعه عمومی، طرح‌های بازسازی، برنامه‌های کارآموزی و توافق‌نامه‌های مردمی، الزام طرح‌های توسعه دولتی و خصوصی با ارزش بیش از ۲۵۰/۰۰۰ دلار به اثبات فواید فرهنگی خود، برتری دادن فواید تنوع فرهنگی بر استدلال‌های تجارت آزاد در قوانین تجاری، معافیت حمایت صنایع فرهنگی از محدودیت‌های یارانه‌ای و نزدیک کردن صنایع فرهنگی، سازمان‌های هنری و نهادهای آموزشی به یکدیگر از طریق تخفیف مالیاتی.

دولتی اغلب ابراز می‌دارند هدف آنان برقراری ارتباط با نتایج حمایت فرهنگی، در عین حفظ فاصله با محتوا و برنامه‌های فرهنگی است، اما این هدف به ندرت محقق شده است. تحقق این هدف مستلزم آن است که وزیران فرهنگ علاوه بر ایجاد گروه‌های ارزیاب در روند تصمیم‌گیری‌های اداری، خود را در حاشیه نگه دارند و از هرگونه اعمال نفوذ برای انعکاس خط‌مشی دولت بپرهیزند. تعیین سیاست و حمایت از آن - پول مالیات، رضایت دادن به گزارش‌های نهایی درباره نتایج قانونگذاری و هزینه‌ها و کمک به بهبود فرهنگ، همه بدون دخالت - حتی در صورتی که دولت تحریک به دخالت شود، صورت می‌گیرد.

#### ۲. سرمایه‌گذاری واقع‌بینانه

اگر فعالیت‌های فرهنگی با منابع کافی پشتیبانی نشوند، ساختار آن با تداخل‌های مداوم و بحران‌های مدیریتی روبه‌رو خواهد شد. مؤثرترین سیاست آن است مبلغی بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از بودجه عملیاتی سالانه لازم برای نهادها، صرف اعطای انواع بورس‌ها و کمک هزینه‌های تشویقی شود. همچنین بخش مهمی از هزینه‌ها باید به ابتکارات و فعالیت‌های جدید و در حال توسعه اختصاص یابد، نه آن که مبالغه‌ی هنگفت، در اختیار سازمان‌های متورم و راکدی قرار گیرد که بازدهی چندانی ندارند.

#### ۳. تدوین چارچوب قانونی عاری از تعصب

وجود نوعی نظام مالیاتی به نفع تولیدکنندگان فرهنگی و هنرمندانی، امری ضروری است و

## ۵. آموزش

اگر سیاست‌های تشویق، حمایت و پاداش عادلانه با آموزش گسترده، عمیق و مداوم برای همه مردم همراه نباشد، در درازمدت بی‌نتیجه خواهد بود. از جمله فعالیت‌های این بخش می‌توان این موارد را نام برد: تعیین موقعیت برتر برای موضوعات فرهنگی در همه بخش‌های نظام آموزشی، اجباری شدن دروس هنری در تمام سطوح، تبدیل بافت فرهنگی و محیط زیست به یک زمینه تحقیقاتی، الزام تمام مؤسسات فرهنگی به داشتن برنامه آموزشی و غیره (گوردن، ۱۰۵-۹۷: ۱۳۸۳).

بسیاری از شروط فوق را می‌توان در یکی از تصمیمات مهم «کنفرانس بین‌المللی سیاست‌های فرهنگی» که در سال ۱۹۹۸ در استکهلم برگزار



برنامه‌ریزی فرهنگی باید در صدد تأسیس فرصت‌های ساختاری برآید تا مردم به روشی خاص در آن رفتار کنند، نه این که مستقیماً برای انجام کاری تحت فشار قرار بگیرند. در ادبیات برنامه‌ریزی اجتماعی، معمولاً به برنامه‌ریز توصیه می‌شود بیشتر متکی به فراقدرت باشد به جای این که به قدرت عریان تکیه کند.

شد، به وضوح مشاهده کرد:

«سیاست فرهنگی باید یکی از اجزای اصلی راهبرد توسعه باشد، خلاقیت و مشارکت در حیات فرهنگی ترویج و سیاست پاسداری از میراث تقویت و صنایع فرهنگی ترویج شود. تنوع فرهنگی و زبانی در جامعه اطلاعاتی و برای این جامعه رواج یابد و منابع انسانی و مالی بیشتری در عرصه توسعه فرهنگی به کار گرفته شود» (همان: ۱۲).

در کشورهایی که هدف برنامه‌ریزی فرهنگی، تغییر محتوای فرهنگ است، ملزومات برنامه‌ریزی فرهنگی تا حدود زیادی متفاوت است. از جمله ضروریات این کشورها، تأسیس سازمان‌ها و نهادهای عریض و طویل و متعاقب آن، به اجرا در آوردن برنامه‌ها و نظارت بر آن و اختصاص بودجه‌های کلان توسط دولت است؛ ضمن این که دولت‌ها نیز به استخدام و به‌کارگیری نیروهای اجرایی و کارشناسان متخصص و آموزش‌دیده زیادی در عرصه فرهنگ نیازمندند.

### ویژگی‌های برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب

برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب، باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد از جمله:

۱. برنامه‌ریزی فرهنگی باید منعطف باشد؛
۲. انضمامی و تجربی باشد؛
۳. از یک سو بر اساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشد و از سوی دیگر، انتخابی باشد و صرفاً به برخی از متغیرهای راهبردی در سطح فوقانی جامعه توجه کند، نه این که بدون در نظر گرفتن عوامل انگیزنده در عرصه‌های



خصوصی و نهادهای دیگر، باید درصدد یافتن راه‌های جدیدی برآید؛ ضمن این که تأثیر مثبت روند جهانی‌سازی در خلاقیت محلی - از نظر ایجاد فرصت‌ها و امکانات بازار - باید مورد بررسی قرار گیرد. اثرات مثبت و منفی بازارهای جهانی بر صنایع فرهنگی محلی نیز، از جمله مسائلی است که باید مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان برای حمایت از این صنایع و رشد فرهنگی و اقتصادی آنها، اقداماتی را پیش‌بینی کرد» (یونسکو، ۵۲۹: ۱۳۷۹).

۱۱. بخشی از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی باشد تا ارزش‌های فرهنگی ملی و محلی در مدیریت اقتصاد در نظر گرفته شود (همان: ۵۲۸)؛

۱۲. به امر تنوع فرهنگی، که به خلاقیت در تولید آثار هنری منجر می‌شود، توجه ویژه‌ای داشته باشد؛

۱۳. با توجه به محدودیت منابع و امکانات و همچنین مشکلات، اولویت‌گذار باشد؛

۱۴. بر اساس اجماع و نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر میان مسئولان و متولیان امور شکل گرفته باشد و کارشناسان و بخش اجرایی نیز مصمم به اجرای آن باشند. «برنامه فرهنگی ملی بر اساس یک فرایند سیاسی است؛ فرایندی که سیاستمداران آن را آغاز می‌کنند و می‌کوشند تا بر آن حاکم گردند. برای تحقق اهداف فرهنگی، باید میان رهبران سیاسی و برنامه‌ریزان، پیوسته تبادل نظر صورت گیرد. برنامه‌ریزی نمی‌تواند از فرایند سیاسی جدا افتد و بی‌توجه به آن ادامه یابد. در صورتی که کارکنان - چه کارشناسانی که برنامه را تهیه می‌کنند و چه کارمندانی که آن

گوناگون و در سطوح مختلف، برای جزئی‌ترین امور برنامه‌ریزی کند که در این صورت نتیجه چنین برنامه‌ای از قبل مشخص است؛

۴. ویژگی ساختاری داشته باشد، نه اجباری. به این موضوع مهم اخیراً در ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه نیز توجه جدی شده است. به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی فرهنگی باید درصدد تأسیس فرصت‌های ساختاری برآید تا مردم به روشی خاص در آن رفتار کنند، نه این که مستقیماً برای انجام کاری تحت فشار قرار بگیرند. در ادبیات برنامه‌ریزی اجتماعی، معمولاً به برنامه‌ریز توصیه می‌شود بیشتر متکی به فراقدرت باشد به جای این که به قدرت عریان تکیه کند؛

۵. مشارکتی و مردمی داشته باشد؛  
۶. برای جلب مشارکت عموم باید حتی‌المقدور داوطلبانه باشد، زیرا این نوع برنامه‌ریزی همچنان که از نام آن استنباط می‌شود، با عنصر فکر و اندیشه سروکار دارد و این امر بدون مشارکت داوطلبانه مردم میسر نخواهد شد (چلبی، ۳: ۱۳۷۴)؛

۷. واقع‌گرایانه باشد؛ به عبارت دیگر با توانایی‌های سیستم سازگار باشد و امکانات و ظرفیت‌های موجود در جامعه را مد نظر قرار دهد؛

۸. منطبق با وجدان عمومی جامعه باشد؛  
۹. آینده‌نگر باشد؛

۱۰. به قلمرو ملی محدود نشود؛ بلکه با اتخاذ چشم‌اندازی وسیع، مسائل بین‌المللی، بین‌منطقه‌ای و جهانی نیز مد نظر قرار گیرد. همچنین «برای همکاری با سایر دولت‌ها، مؤسسات تجاری، انجمن‌های داوطلبانه و

را اجرا می‌نمایند - برای اجرای آن مشتاق نباشند و یا ورزیدگی کافی نداشته باشند، برنامه را با شکست مواجه می‌کنند»؟

۱۵. بر اساس یک الگو و رویکرد فرهنگی کلانی شکل گیرد و درباره آن الگو و رویکرد، میان مسئولان و کارشناسان اتفاق نظر وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، انگاره نظری حاکم بر سطوح عالی برنامه‌ریزی و سطوح کارشناسی متفاوت نباشد، زیرا وجود شکاف نظری در اکثر ابعاد محورهای انگاره نظری سطوح عالی برنامه‌ریزی و سطوح کارشناسی موجب ابهام مفهومی، نبود تفاهم میان سطوح عالی، میانی و اجرایی و در نتیجه ظاهر شدن گسست و به هم‌ریختگی در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی می‌شود و سیاست‌گذاران اهداف و راهبردهایی را تعیین می‌کنند که برای سطوح کارشناسی ابهام نظری دارد. متقابلاً طرح‌ها و برنامه‌هایی توسط کارشناسان ارائه می‌شود که از نگاه سیاست‌گذاران مبهم و مشکوک است (رجب‌زاده، ۱۳۸۰: ۷۶).

#### منابع

- اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۱)، «تجرباتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران (۵۷-۱۳۲۰)»، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۳۳.
- ایوانز، گریم، (۱۳۸۱)، «برنامه‌ریزی فرهنگی: مفهومی مبهم»، ترجمه پرویز اجلائی، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۳۳.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «تأمل آسیب‌شناختی بر فرهنگ در ایران»، در: *سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران امروز*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- چلبی، مسعود، (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- رجب‌زاده، احمد و دیگران، (۱۳۸۰)، *جامعه و فرهنگ* (مجموعه مقالات)، تهران: بی‌جا.
- کاشی، غلامرضا، (۱۳۷۹)، *سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- گزارش جهانی فرهنگ، (۱۳۷۹)، ترجمه هادی غبرایی و دیگران، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپ اول.
- گوردن، کریستوفر و سایمون ماندی، (۱۳۸۳)، *دیدگاه‌های اروپایی سیاست فرهنگی*، ترجمه هادی غبرایی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- وحید، مجید، (۱۳۸۶)، *بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی*، *فصلنامه سیاست*، دوره سوم، بهمن ۱۳۸۶.



#### پی‌نوشت‌ها

- \* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: جمعی از کارشناسان دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، *برنامه‌ریزی فرهنگی: مراحل اساسی، تمهیدات نظری و مقدمات عملی*، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۷، سال ۱۳۷۵، ص ۵۶.